

سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: بررسی انعکاس جہت سازها در یکدیگر

جلسہ بیست و پنجم

۳ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راہبردی الگوی پیشرفت اسلامے



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده بیست و پنجمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۳ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "بررسی انعکاس جهت‌سازها در یکدیگر" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

ديروز عرض کردم که پردازش موضوعات جهت‌ساز، معادله اصلی فربه‌کردن امر هدایت است. هر یک از موضوعات جهت‌ساز - یا همان زیرساخت‌های هدایت - در اصلاح نگرش‌های جامعه و تحقق امر هدایت سهم تأثیر بالایی دارند. لذا اگر این زیرساخت‌ها شناسایی نشوند یا شناسایی شوند ولی به دلیل عدم تمکن فی‌الارض و عدم وجود اختیارات اجتماعی مورد پردازش قرار نگیرند یا اینکه به صورت تحریف‌یافته مورد پردازش قرار گیرند؛ امر هدایت دچار مشکل خواهد شد. پس بنابراین از دل نظریه‌ای که ما بحث کردیم چند مسأله فرعی قابل استفاده است. اولاً می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که چرا حکومت باید به دست فقیه باشد. یکی از بحث‌هایی که در جامعه امروز ما کماکان بعد از چهار دهه در محیط‌های دانشجویی و روشنفکری محل بحث می‌باشد این است که چرا فقیه باید حکومت کند؟ دلیل حکومت فقیه، به محوریت مسأله هدایت بازگشت می‌کند. اگر هدایت، بنیان اداره جامعه باشد، ابعاد هدایت و تحقق مسأله هدایت از طریق تفقه امکان دارد. پس بنابراین با توجه به مباحثی که در جلسات گذشته مطرح کردیم اگر ما به دنبال هدایت هستیم نمی‌توانیم عقل تجربی را ملاک قرار دهیم؛ چون با مبنا قرار گرفتن عقل تجربی، اشرافی نسبت به "فطرت" و نسبت به "قواعد ربوبی و الهی" ایجاد نمی‌شود و اگر هر یک از این دو بسته اطلاعات در برنامه‌ریزی مورد توجه قرار نگیرند یا به صورت ناقص مورد توجه قرار گیرند برنامه‌ریزی برای پیشرفت اسلامی و بهینه‌کردن روابط انسانی به چالش کشیده می‌شود. بنابراین حتماً ما باید به فقه رجوع کرده و مع‌الرسول حرکت کنیم. پس اگر هدایت را بنیان اداره جامعه بدانیم می‌توانیم مسأله حکومت فقیه را به عنوان لازمه این مسأله مطرح کنیم. بحث دیگری که امروزه مطرح می‌باشد این است که چرا اصلاً ما باید حکومت دینی داشته باشیم؟ با توجه به معادله پردازش موضوعات جهت‌ساز، مسأله بسیار واضح است؛ دلیل این موضوع آنست که پردازش بخش قابل توجهی از موضوعات جهت‌ساز نیازمند اختیارات اجتماعی است. در واقع شبهه‌ی نیاز به حکومت دینی نسبت به شبهه فقاہتِ شخص حاکم، شبهه‌ای روبنایی‌تر محسوب می‌شود. فرض کنید ما حکومت در اختیار نداشته باشیم، در اینصورت نخواهیم توانست نفی سبیل را پردازش کنیم، نمی‌توانیم دوران شکل‌گیری شخصیت را به عنوان یک موضوع جهت‌ساز پردازش کنیم، نمی‌توانیم قانون - به عنوان محور نظم اجتماعی - را بازتعریف کنیم. پردازش و تصرف در تمام موضوعات جهت‌ساز که مثال زدم نیازمند اختیارات اجتماعی است. در صورت ارائه تصویر صحیح از نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز، مجموعه‌ای از شبهه‌هایی که امروز در جامعه‌ی ما حول حکومت اسلامی مطرح می‌باشد بالکل مرتفع می‌شود، نه اینکه ما شبهه را پاسخ می‌دهیم بلکه زمینه‌ی رشد این شبهه در جامعه منتفی می‌شود. به عنوان مثال این بحث سال‌ها - خصوصاً در زمان زعامت امام خامنه‌ای علیه السلام - مطرح است که بالاخره آیا حکم حکومتی ابزار تصرف در حکومت است یا ما باید کار کارشناسی کرده و مسائل جامعه را به جلو ببریم؟ می‌دانید که وقتی رهبر معظم انقلاب حکم حکومتی می‌دهند عده‌ای می‌گویند ما باید کار کارشناسی کنیم. در کشور ما نزاعی میان جریان‌های سیاسی وجود دارد و جبهه پایداری در مقابل این حرف، نظر دیگری را مطرح کرده بود. اگر شما سخنرانی دبیر کل محترم جبهه پایداری را در اوائل مجلس قبل مطالعه کنید می‌بینید که ایشان می‌گویند ما آمده‌ایم تا منویات مقام معظم رهبری را به پیش ببریم. اصلاً قصد اصلی جبهه پایداری از ورود به عرصه سیاست، کمک به رهبر معظم انقلاب بود. اما عده‌ای در مقابل این حرف که ما باید به سمت تحقق منویات رهبر معظم انقلاب برویم بحثی را مطرح می‌کنند تحت این عنوان که ما فقط در حد حکم حکومتی از نظریات ولی فقیه تمکین می‌کنیم ولی در مجلس شورای اسلامی باید کار کارشناسی را مبنا قرار دهیم. اگر شما به بحث محور بودن هدایت در اداره جامعه توجه کنید این مسائل اصلاً مطرح نخواهند شد. دلیل اینکه بنده این شبهات را در این جلسه مطرح می‌کنم این است که این شبهات پس از گذشت چهار دهه در دوره‌های مختلف به شیوه‌های مختلف مطرح می‌شوند و گویا ما باید زیرساخت نظری مستحکم‌تری را بحث کنیم تا این

شبهات مطرح نشوند. بنده در یکی از جلسات عرض کردم که اگر هر دو گروه بحث دقیق‌تری را مطرح کنند می‌توانند از این بحث نظری شاید عبث که حالت سیاسی نیز پیدا کرده است عبور کنند. آن بحث این است که ما باید جهت‌گیری اسلامی را در اداره جامعه‌ی پیگیری کنیم. اگر حرکت به سمت شاخص‌های هویت اسلامی و جهت‌گیری اسلامی، ملاک است جایگاه رهبر معظم انقلاب، جایگاه حفظ جهت و تبیین جهت‌گیری و هدایت نسبت به جهت‌گیری است. پس نمی‌توان فعالیت‌های رهبری را در مقابل کارِ کارشناسی قرار داد. اتفاقاً هر جای نظام کارِ کارشناسی انجام می‌دهد این کارِ کارشناسی باید در راستای تحقق جهت‌گیری اسلامی باشد. نمی‌توان به بهانه کارِ کارشناسی جهت‌گیری نظام را عوض کرد. اتفاقاً باید کارِ کارشناسی کنیم تا جهت‌گیری نظام محقق شود. پس معنا ندارد که وقتی شما در حوادث سیاسی، فرهنگی و اداره جامعه به مسأله‌ی جهت‌گیری نظام می‌پردازید این موضوع را در مقابل کارِ کارشناسی تعریف کنید، اصلاً کارِ کارشناسی یک امر مسلم در اداره جامعه است ولی این کارِ کارشناسی باید در راستای تحقق جهت‌گیری باشد. جمعیتی هم که می‌گویند می‌خواهیم منویات رهبری را در اداره جامعه به پیش ببریم باید توجه کنند که جهت‌گیری انقلاب یک امر شهودی غیر قابل تفاهم نیست. پس وقتی شما می‌گویید ما باید به سمت تحقق منویات رهبری برویم می‌توانید شاخص‌هایی که در مجلس باید بر اساس آنها قانون‌گذاری شود را به صورت تفصیلی‌تر مطرح کنید. همین که شما این شاخص‌ها را بحث کنید به معنای تحقق منویات رهبری خواهد بود؛ یعنی شما همان جهت‌گیری‌ای که رهبر معظم انقلاب می‌خواهند به پیش ببرند را تفصیلی‌تر و مثلاً ناظر به حوزه‌ی مجلس بحث می‌کنید. در واقع حرف جبهه پایداری، حرف حقی است و ما باید به رهبر معظم انقلاب کمک کنیم، منتهی بیان این جریان باید بیان کامل‌تری باشد و در عوض اینکه این مسائل را مطرح کند، نظام شاخص‌های مدنظر انقلاب در حوزه قانون‌گذاری یا سایر حوزه‌ها را تبیین کند؛ چون ماهیت این کار، همان پیشبرد منویات مقام معظم رهبری است. وقتی رهبر معظم انقلاب حکم حکومتی می‌دهند این حکم اعلام هشدار است مبنی بر اینکه ما در حال خروج از جهت‌گیری نظام هستیم. معنای حکم حکومتی این نیست که ما فقط باید در موضوعی که به آن حکم حکومتی شده است تبعیت کنیم، بلکه معنای حکم حکومتی آن است که کارد به استخوان رسیده و گروهی که با حکم حکومتی روبرو شده‌اند در تصمیم‌گیری خود به جهت‌گیری انقلاب توجه ندارند و لذا رهبری با حکم حکومتی ورود مستقیم پیدا کرده و تذکری را می‌دهند. بنابراین می‌توانیم از حکم حکومتی این برداشت را بکنیم که از جهت‌گیری انقلاب خارج شده‌ایم، نه اینکه حکم حکومتی یک دستور ساده باشد. عرض بنده این است که اگر ما ملاک اصلی اداره جامعه - که مسأله هدایت و تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است - را بحث کنیم، هم تفسیر از حکم حکومتی و هم تفسیر دفاع از ولی فقیه کامل می‌شود و ما به این سمت نمی‌رویم که حکم حکومتی و کارِ کارشناسی را در مقابل هم دانسته و از این موضوعات معانی سطحی حقوقی داشته باشیم، بلکه این موضوعات را عمیق‌تر می‌بینیم و حرکت نظام نیز تصحیح می‌شود. بنابراین ما می‌توانیم ذیل نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز به شبهات فرعی پاسخ دهیم. این نکته اول بود. نکته دوم این است که موضوعات جهت‌ساز و زیرساخت‌های هدایت در یکدیگر انعکاس نیز دارند. خود جهت‌سازها که یک موضوع مستقل هستند. مثلاً وقتی شما راجع به دوران تربیت یا همان دوران شکل‌گیری شخصیت بحث می‌کنید می‌گویید برنامه‌ریزی برای این موضوع به معنای برنامه‌ریزی برای فربه‌شدن امر هدایت است. خود دوره تربیت، نیازمند برنامه‌ریزی خاصی است و دارای نهادهای متکفلی نیز می‌باشد ولی به هر حال یک موضوع است. شما با موضوع دیگری مانند نفی سبیل نیز روبرو می‌باشید. مسأله نفی سبیل یا جلوگیری از تسلط کفار بر جامعه نیز یک موضوع خاص است که ابعاد درونی‌ای دارد. مسأله بیان فقیهانه، عالمانه و حکیمانه و تبلیغ مبین نیز یک موضوع جهت‌ساز دیگر است. مسأله قانون‌گذاری نیز یک موضوع جهت‌ساز است. اما در عین اینکه موضوعات جهت‌ساز از یکدیگر مجزا هستند و برنامه‌ریزی خاص مربوط به خود را دارند در یکدیگر انعکاس نیز دارند؛ یعنی شما می‌توانید نسبت یک جهت‌ساز را با تمام جهت‌سازهای دیگر بررسی کنید. به عنوان مثال همواره بیان و کلام - که به صورت مستقل یک موضوع جهت‌ساز می‌باشد - توصیف‌گر تمام جهت‌سازهاست؛ یعنی وقتی شما می‌خواهید نفی سبیل را توضیح دهید از کلام استفاده می‌کنید. وقتی می‌خواهید تربیت را توصیف کنید نیز همین‌طور است. خود مسأله بیان و استدلال حکیمانه و فقیهانه را نیز به

وسیله بیان توصیف می‌کنید. مسأله قانون و نظم را نیز با بیان توصیف می‌کنید. پس نسبت جهت‌ساز بیان و تبیین با سایر جهت‌سازها توصیف و تبیین است. البته برخی به این نکته توجه ندارند و در همین جلسات الگو نیز بعد از جلسه به بنده گفته‌اند که خود شما دارید تبیین می‌کنید؛ در واقع با توجه به اینکه ما گفتیم: به تبیین، اکتفا نکنید؛ تلقی این افراد این است که چون خود بنده الآن دارم تبیین می‌کنم پس این حرف که تبیین، کفایت نمی‌کند غلط است، خیر! توصیفات تمام جهت‌سازها در تبیین وجود دارد. یعنی شما نمی‌توانید استدلال کنید که چون ما تبیین می‌کنیم پس بیان، کلام، سخنرانی و گفت‌وگو و موعظه همه چیز است، خیر! شما می‌توانید در قالب تبیین نسبت به سایر موضوعات توجه بدهید. اتفاقاً شما با همین تبیین، توضیح می‌دهید که موضوعات غیر کلامی و غیر بیانی نیز وجود دارند. به عنوان مثالی دیگر می‌توان به نفی سبیل اشاره کرد. مسأله نفی سبیل که یک جهت‌ساز می‌باشد سپر تمام جهت‌سازها بوده و محافظ آنها می‌باشد. کافی است کفار بر کشوری مسلط شوند تا تمام جهت‌سازها را به چالش بکشند. مثلاً در صورت تسلط کفار مسأله علم و بیان به چالش کشیده خواهد شد. بنده مکرر این مثال را مطرح کرده‌ام که کشور جمهوری آذربایجان مانند کشور ماست و تقریباً اکثریت آن جامعه، شیعه هستند منتهی چون نفی سبیل در آنجا شکسته شده و سلطان جائر در آنجا حکم فرما می‌باشد مسأله تبیین به صورت فریه انجام نمی‌شود. قبلاً در زمان تسلط شوروی سابق و کمونیست‌ها و در زمان آن حکومت منهدم‌شده و از بین رفته، حتی مساجد نیز تعطیل بودند و توسط آن حکومت به موزه یا طویله تبدیل شده بودند. پس وقتی سلطه ایجاد می‌شود حتی بیان نیز به چالش کشیده می‌شود. نمونه دیگر این مسأله کشور بحرین است؛ الآن در بحرین حکومت به دست آل خلیفه است و می‌خواهند آیت‌الله شیخ عیسی قاسم را نفی بلد کنند و نگذارند ایشان حرف بزنند. شیخ سلمان نیز در زندان است. پس این مسأله نفی سبیل برای همه جهت‌سازها محافظ و سپر است. انعکاس این جهت‌ساز از این باب است؛ یعنی برای همه جهت‌سازها زمینه درست می‌کند. مثلاً فرض بفرمایید در صورت شکسته‌شدن نفی سبیل به معنای نرم آن مثل اینکه دشمنان از طریق ماهواره‌ها در تعداد قابل توجهی از خانه‌های کشور ما حضور دارند، راجع به قداست مقام مادر، حکم مترقی مَحرمیت شبهه درست می‌کنند، راجع به مسأله مهم وفاداری که اساساً زیرساخت روابط انسانی هست – کافی است یک انسان استشمام کند که طرف مقابلش به دنبال خیانت به اوست، آن وقت از درون همه تصمیماتش علیه طرف مقابل سازماندهی می‌گردد – به تخریب آن پرداخته‌اند. اساساً وفاداری ریشه سلم و صلح است، خب این اوصاف حمیده را به چالش می‌کنند، خب حالا با این وضعیت چه مشکلی در جامعه ما ایجاد شده است؟ مثلاً بخش قابل توجهی از نهاد خانواده ما دچار چالش گردیده است. همیشه عرض کرده‌ام حدود ۴۲ درصد طلاق در شهر تهران اتفاق افتاده است، معنایش این است که سکینه و آرامش مردم تهران به چالش کشیده شده است. مردم تهران نا آرام‌ترین مردم کشور ما هستند؛ به دلیل اینکه خانواده در شهر تهران از همه شهرها بیشتر به چالش کشیده شده است. یعنی وقتی نفی سبیل به چالش کشیده شود، ضد رفاه عمل خواهد کرد. البته چون نفی سبیل همه‌جانبه به چالش کشیده شده است، کارشناسان توسعه در تربیون‌های خود اعلام می‌کنند که رفاه یعنی سطح درآمد، امید به زندگی و ارتقای سطح آگاهی‌ها و سواد رسانه‌ای و امثالهم از این بحث‌هایی که مطرح می‌کنند. یعنی رفاه را هم غلط معنا می‌کنند؛ مغالطه پشت سر مغالطه! در عالم واقعیت رفاه مردم را بهم می‌ریزند، چون زیرساخت رفاه، محبت است. وقتی ما می‌گوییم خانواده در جایی وجود ندارد و خانواده دریاچه محبت است – یعنی این دریاچه خشکیده و از بین رفته است – پس رفاه قطعاً وجود ندارد. این یک مغالطه و یک غلط و اشتباه. غلط دوم هم این است که به مردم می‌گویند اساساً رفاه ربطی به این مسائل ندارد و رفاه را به شاخص‌های توسعه انسانی معنا می‌کنند. ظلمات فوق ظلمات؛ مغالطه پشت سر مغالطه. اینطوری وارد بحث می‌شوند. پس اگر نفی سبیل شکسته شود، اصلاً فرصت تفکر و تأمل را از جامعه می‌گیرد. لذا نفی سبیل سپر بقیه جهت‌سازهاست. یا مثلاً مسأله دوره شکل‌گیری شخصیت یا دوران تربیت زیرساخت همه جهت‌سازها است. یعنی هر کس هر کاری می‌خواهد انجام دهد باید پایه‌اش را در دوره شکل‌گیری شخصیت بگذارد. فرض بفرمایید شما می‌خواهید سطح سواد و علم انسان‌ها را افزایش دهید – همانگونه که عرض کردم علم و بیان توصیف همه جهت‌سازها هستند – خب این کار را باید از کجا شروع کنید؟ از دوره شکل‌گیری شخصیت. فرض می‌کنیم که می‌خواهیم انسان‌های شجاعی

داشته باشیم و نفی سبیل را جا بیاندازیم، این از کجا شروع می‌شود؟ از دوره شکل‌گیری شخصیت. یا می‌خواهیم نظم اجتماعی و قانون‌مداری را ترویج کنیم - عرض کردیم که نظم اجتماعی زیرساخت هدایت است - این از کجا آغاز می‌گردد؟ از دوره شکل‌گیری شخصیت. پس مسأله خانواده و دوره شکل‌گیری شخصیت چیست؟ خودش جهت‌ساز است ولی ریشه و زیرساخت تولد همه جهت‌سازهاست. این اصطلاح فنی اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است: بعد از اینکه مخاطب فهمیده‌ی ما، خود مفهوم جهت‌ساز را درک کرد بحث می‌کنیم که انعکاس جهت‌سازها در همدیگر چیست. این هم یک بحثی است. انعکاس جهت‌سازها هم یک بحث توصیفی محض نیست بلکه یک بحث کاربردی است. اجازه دهید بنده یک بحث را مطرح کنم تا خوب جا بیافتد: یکی از موضوعات جهت‌ساز یا به تعبیر بنده جهت‌سازترین جهت‌سازها - یعنی مهم‌ترین جهت‌سازهایی که ما در فکر اسلامی می‌شناسیم - مقام امامت و شخص امام در جامعه است. ببینید! همه انسان‌ها لابد از الگو و امام‌اند؛ ما آدم بدون الگو و امام نداریم. یعنی این‌طوری نیست که شما بتوانید یک نفر - حتی یک نفر - بر روی کره زمین پیدا کنید که این شخص تأثیر گرفته‌ی از یک فرد دیگر و یا دیگران نباشد. از تأثیرات عادی که گاهی وقت‌ها یک صحنه‌ی تأثیرگذار را مشاهده می‌کنید که برای شما الهام‌بخش است تا تأثیرات بزرگ دیگر که در آن صحنه‌ها آن فرد امام شما می‌شود؛ زیرا نکاتی را می‌گوید که شما آن نکته را قبول می‌کنید؛ لذا آن فرد امام شما لقب می‌گیرد. یا اینکه یکسری شخصیت‌ها همیشه در ذهن انسان بزرگ‌اند؛ مثلاً ما طلبه‌ها که [در این عصر] به حوزه علمیه وارد شده‌ایم، حضرت امام راحل عظیم‌الشان یک شخصیت تأثیرگذار در ذهن ما ثبت شده که از اول دوره غیبت تا به الان فقیهی به این عظمت به اعتقاد ما نیامده است. فقیهی که جامعه شیعه و مستضعفین عالم را یک قدم به سمت ظهور رهنمون کرد؛ کار بسیار با عظمت و بزرگی بود! نه اینکه ایشان فقط روی یک نفر یا نفراتی تأثیر گذاشته باشد، نه! بلکه ایشان مسیر تاریخ را عوض کرد. گاهی وقت‌ها در مورد یک نفر وارد بحث می‌شویم و می‌گوییم آن شخص فرزندان خوبی تربیت می‌کند یا کتاب‌های خوبی تألیف کرده است، گاهی وقت‌ها یک قدم بالاتر می‌رویم و ادعا می‌کنیم فلانی پدر یک علم است و یک علم را پایه‌گذاری کرده است، گاهی وقت‌ها هم می‌گویید فلانی توانسته یک خدمتی کند و یک تکنولوژی را طراحی کرده و در زندگی مردم یک تصرفی ایجاد کرده است. یک وقت هم می‌گویید دنیا داشت به سمت ظلمات حرکت می‌کرد، بعد یک کسی مسیر همه بخش‌های دنیا را به سمت نور تغییر جهت داده است، می‌بینید که کار بسیار بزرگی است. همانطور که رهبر انقلاب فرمودند دویست سال وقت می‌خواهد تا ما ابعاد شخصیت این مرد بزرگ را بشناسیم. خوب مثلاً ما در حوزه که وارد می‌شویم امام را در یک مقام والا تحلیل می‌کنیم، پس طبیعی است که از ایشان تأثیر می‌پذیریم. خوب همه آدم‌ها همین‌طوری‌اند. یک نظرسنجی در شهر تهران انجام داده بودند راجع به اینکه چه کسی الگوی شماست؟ در محدوده‌ی سنی مشخصی از دانش‌آموزان این سؤال را پرسیده بودند. یکی از دانش‌آموزان یک بازیگر را معرفی کرده بود و گفته بود این الگوی من است. الگوی من است یعنی من هم چنین افقی دارم که مثل ایشان به یک بازیگر تبدیل شوم. یک کس دیگری هم ممکن است یک ورزشکاری را به عنوان الگوی خود قرار دهد. بالاخره برای آدم‌ها خیلی مهم است که امام در ذهن‌شان وجود دارد هرچند که لفظ امام را نگویند. یعنی به هر حال از یک فرد یا افرادی متأثرند. حالا داستان سر این است که اگر شما می‌خواهید جامعه را هدایت کنید باید بر روی اینکه چه کسی امام آن جامعه باشد حساس باشید. باید آن کسی را امام قرار دهید که مثلاً علم تام داشته باشد. یعنی مثلاً این‌گونه پیش نیاید که کسی که امام قرار می‌گیرد نتواند جواب سؤال‌ها را بدهد؛ تاریخ در مورد جناب عمر خلیفه دوم نقل کرده است که ایشان در موارد متعددی گفته‌اند که "لولا علی لهلك عمر" یعنی نمی‌توانستند برخی از سؤالات را پاسخ دهند لذا به وجود مقدس و ملکوتی امیرالمؤمنین رجوع می‌کردند و ایشان سؤالات را پاسخ می‌دادند و بعد خلیفه هم چنین جملاتی را می‌گفتند. مکرر نقل کرده‌اند که جناب عمر این جمله را در مواقیت مختلف به زبان آورده‌اند. به هر حال اگر شما امام خود را عالم انتخاب نکنید، بعد خود امام شما مجبور می‌شود به کس دیگری رجوع کند. پس چه بهتر که از اول با جامعه صحبت کنیم و بگوییم اولین ویژگی امام، علم اوست. باید اینها را بحث کنیم. یا مثلاً امام باید حلم داشته باشد؛ چرا؟ چون اگر مسأله حلم مدنظر امام نباشد جامعه به چالش جدی کشیده می‌شود. این‌طوری نیست که شما فقط باید عالم باشید، نه! باید حوصله هم داشته باشید.

در حدیث است که هیچ چیز مثل اجتماع علم و حلم مفید نیست. شما زوجیت را می‌توانید بین همه چیز تصور کنید؛ مثلاً اگر یک کسی بدن قوی‌ای داشته باشد، هم‌زمان علم هم داشته باشد، خب این خیلی خوب است یا یک کسی جمال زیبایی داشته باشد علم هم داشته باشد یا یک کسی صوت زیبایی داشته باشد و دارای علم هم باشد، اینها خیلی خوب است. می‌توانید اجتماع اوصاف مختلف را تصور کنید، اما در حدیث شریف هست که هیچ چیز مثل اجتماع علم و حلم مفید نیست. ترکیب این دو آن اکسیری است که روابط انسانی را بهینه می‌کند. لذا امام حسین در توصیف مجلس درس رسول اکرم فرمود که جلسه ایشان جلسه علم و حلم است. خب حالا اینها اوصاف امام است و بنده الان نمی‌خواهم عرض کنم که اوصاف امام چیست، بلکه می‌خواهم عرض کنم که مسأله امام و جایگاهش در جامعه و تأثیراتش بر انسان یک موضوع جهت‌ساز است. کافی است شما با یک آدم غیر عالم و غیر صبور همراه شوید قطعاً در آینده به چالش کشیده خواهید شد. اینها از قبل قابل پیش‌بینی است ولی در عین حال این‌گونه مباحث در دموکراسی پیدا نمی‌شود. یکی از معایب دموکراسی همین است: معلوم نیست چه کسی رأی می‌آورد. یک وقت دیدید ترامپ رأی آورد؛ اصلاً می‌گویند تعادل روحی ندارد و زود عصبانی می‌شود و تصمیمات عجولانه می‌گیرد. ببینید! مدل حکومتی‌ای طراحی کرده‌اید که به یکباره گزینه‌ای از آن خارج می‌شود که عالم نیست یا حلم ندارد. پس بنابراین جامعه شما به چالش کشیده می‌شود. لذا در فقه اسلامی امام مانند رسول منصوب خداست. یعنی اختیار انتخاب امام را به مردم ندادند؛ اختیار داده‌اند که مردم قبول یا انکار کنند ولی انتخاب نه. شما فکر کنید امام با انتخاب مردم امام شود. نه! چنین چیزی در دین نداریم. امام باید یک ویژگی‌های درونی داشته باشد مثل اینکه اهل علم و اهل حلم باشد. حالا امام یک مسأله جهت‌ساز است. مسأله امام یک مسأله جهت‌ساز است. ما در خانه ۱-۴-۴ از نقشه راه‌مان، بحث کرده‌ایم که امام محور جامعه‌سازی است. این خانه یکی از بحث‌های مهم نقشه راه ماست. اصلاً جامعه حول امام شکل می‌گیرد. جامعه، اوصاف امام را می‌پذیرد. به عنوان مثال مدل دموکراسی که در حال حاضر در جهان تسری پیدا کرده است، اندیشه‌های یک اندیشمند و تابعین اوست. تقریباً همه هم در جهان پذیرفته‌اند؛ بنابراین او در این موضوع امامت کرده است. هر مشکل و چالشی که از دل دموکراسی بیرون می‌آید ناشی از فکر آن امام است. آن نگاه است که مشکلات و چالش‌ها را ایجاد کرده است. در مفاهیم اسلامی پرسشی از مردم مطرح می‌شود که چه کسی را باید به عنوان امام قرار دهیم؟ این یک سؤال محوری است. باید «فتدبر عاقبت» داشته باشیم. بخشی از مفاهیم امام‌شناسی در بسته تدبر قالب فهم است زیرا نسبت امام با جامعه سنجیده می‌شود. با انسان‌ها در مورد عاقبت تبعیت صحبت می‌کنید زیرا در حال اداره جامعه به صورت هدایت‌بنیان هستیم؛ نمی‌خواهیم جبر را بپذیریم تا با تبلیغات و ارائه اطلاعات غلط، فردی به عنوان رئیس‌جمهور جامعه انتخاب شود. نمی‌خواهیم به سمت جبر دموکراسی برویم؛ درست است که خداوند متعال امام را انتخاب می‌کند اما به جهت فهم جایگاه امام، انسان‌ها را به تدبر دعوت کرده است؛ عواقب تبعیت از امام نار و یا تبعیت از امام نور چیست؟ این موضوع بحثی است که در بخش تدبر قابل بحث است و خودش یک موضوع جهت‌ساز است. انعکاس این موضوع جهت‌ساز نسبت به موضوعات دیگر جهت‌ساز آن است که امام هماهنگ‌کننده همه موضوعات جهت‌ساز است. فرض کنید در حال حاضر، کدام جهت‌ساز به چالش کشیده شده است؟ کدام جهت‌ساز دارای اولویت بالاتری است؟ این کار امام است. در حال حاضر فقیه جامعه ما می‌گوید، نفی سبیل به چالش کشیده شده است؛ مراقب نفوذ باشید؛ نقش امام همین است. امام بر جهت‌سازها اشراف دارد و سعی می‌کند نسبت به جهت‌سازی که به چالش کشیده شده، بسیج عمومی ایجاد نموده و تحلیل جدیدی ارائه دهد. فعالیت‌هایی را صورت می‌دهد که آن جهت‌ساز، ضعف پردازش پیدا نکند. سنجش و ایجاد تعادل در نسبت بین همه جهت‌سازها، وظیفه امام است. این موضوعات، تکمیل‌کننده نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز است. انعکاس جهت‌سازها در یکدیگر باید سنجیده شود. در مورد نظریه موضوعات جهت‌ساز که معادله اصلی هدایت است، دو نکته تکمیلی عرض کردیم. نخست آنکه اگر این نظریه جا بیافتد، نظامی از شبهات فرصت طرح پیدا نمی‌کنند. اگر پذیرفتیم که جامعه هدایت‌بنیان است، به تبع آن، جایگاه فقیه را در حکومت می‌پذیریم؛ زیرا فقیه نسبت به دیگران بر مسأله هدایت دارای تسلط بیشتری است زیرا مع‌الرسول حرکت می‌کند و با عقل

تجربی حرکت نمی‌کند. از طریق تفقه به مسائل ورود می‌کند؛ جایگاه نیاز به امام نیز احساس می‌شود؛ وقتی گفتیم جامعه هدایت‌بنیان است، از پایگاه نیاز به هدایت، نیاز به امام نیز احساس می‌شود. چون امام تنها کسی است که هدایت را به صورت کامل محقق می‌کند. وجود فقیه برای فربه‌تر شدن امر هدایت یک رجوع اضطراری نسبت به امر هدایت است؛ بنابراین از دل حکومت فقیه، نیاز و اضطرار به امام نیز زاییده می‌شود؛ در نتیجه بسته‌ای از شبهات نیز پاسخ داده می‌شود. این موضوعات جزء کارکردهای اصلی هدایت است؛ عرض کردم که هدایت، پایه‌ی مفاهیم دینی است؛ اگر به این موضوع توجه نکنیم، نمی‌توانیم بقیه مسائل را حل کنیم. البته باید انعکاس زیرساخت‌های هدایت را بدانیم. اگر ۱۰۰ جلسه نیز به تبیین این موضوعات پرداختیم، در واقع در حال توصیف این جهت‌سازها هستیم. وقتی زمینه توصیف این جهت‌سازها فراهم شد، زمینه پردازش این جهت‌سازها در جامعه آماده خواهد شد؛ به همین علت است که برخی فقها فرموده‌اند هیچ چیز با تبیین قابل‌مقایسه نیست. البته معنای تبیین، تبیین جهت‌سازها و زیرساخت‌های هدایت و نظام‌سازی است؛ نه تبلیغی که در واقع جایگزین نظام‌سازی شده است. در تبلیغ فعلی، مردم به نظام‌سازی و پردازش زیرساخت‌های هدایت دعوت نمی‌شوند بلکه مستقیماً از مردم انتظار داریم همه کارها را انجام دهند بدون آنکه نظامات اجتماعی را به عنوان پشتیبان زندگی فردی آنها قرار داده باشیم. پس بین تبلیغ فعلی و تبیین به معنای توصیف نظام جهت‌سازها تفاوت است؛ ان‌شاءالله از ابتدای هفته آینده نحوه پردازش نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز را بحث خواهیم کرد. به طور خلاصه بحث در این بود که برای تحقق شاخص‌های اسلامی به دنبال فربه کردن امر هدایت بودیم؛ معادله فربه کردن امر هدایت، پردازش موضوعات جهت‌ساز است؛ سؤالی در اینجا مطرح خواهد شد؛ پردازش موضوعات جهت‌ساز چگونه انجام می‌شود؟ در نقشه راه الگوی پیشرفت، روش پردازش موضوعات جهت‌ساز در قالب الگوی نظام سازی اسلامی یا به طور خلاصه، «الگوی ساخت» تئوریزه شده است. الگویی به نام الگوی پردازش موضوعات جهت‌ساز یا الگوی نظام‌سازی اسلامی یا الگوی ساخت داریم؛ الگوی ساخت دارای ۳ ریز الگو است که ان‌شاءالله در هفته آینده، این سه ریز الگو را که روش پردازش موضوعات جهت‌ساز است توضیح خواهیم داد. الگوی اول، الگوی حفظ جهت یا الگوی پژوهش موردنیاز برای پردازش موضوعات جهت‌ساز است. این الگو می‌گوید چگونه به پژوهش پردازیم. فرض کنید نماینده مجلس یا وزیر شدید؛ به صورت تجربی موضوعات جهت‌ساز را پردازش کنیم؟ الگوی حفظ جهت این روش را در اختیار شما قرار خواهد داد؛ در واقع روش تحقیق جدیدی در مقابل روش‌های موجود است. پس از بکارگیری الگوی حفظ جهت، نحوه پردازش موضوعات جهت‌ساز را متوجه خواهید شد. اکنون می‌خواهیم به سمت اجرا برویم. چون هدایت از معبر نظام مقایسه می‌گذرد، پیش از اجرا باید بین نظریه استخراج‌شده از الگوی حفظ جهت با نظریات موجود، نظام مقایسه ایجاد کنید. ریز الگوی دوم الگوی ساخت، چگونگی ایجاد نظام مقایسه را بحث می‌کند. این ریز الگو، الگوی استخراج سؤال نام دارد. این الگو به شما می‌گوید چگونه بین نظریه اسلامی و نظریه رقیب در جریان، مقایسه ایجاد کنیم؟ بنابراین با الگوی حفظ جهت، چگونگی پردازش یک موضوع جهت‌ساز را فرا می‌گیرید. از طریق الگوی استخراج سؤال، نظام مقایسه ایجاد می‌کنید؛ یعنی مزیت‌های نظریه خود را نسبت به نظریه موجود تبیین می‌کنید. الگوی استخراج سؤال بسیار مهم است. در صورت عدم انجام این الگو، مجبور می‌شوید بیانیه مأموریت بنویسید، دستورالعمل بنویسید، ابلاغیه بدهید. یک مدیر هدایت‌بنیان، از طریق قدرت نظام مقایسه مجموعه خود را هماهنگ می‌کند؛ نباید به بهانه مدیریت اجازه طرح سؤال را از مجموعه گرفت؛ اگر مدیر در یک جلسه نشست، مانند پیامبر به اداره مجموعه می‌پردازد. در روایت است که کسی با پیامبر کاری داشت و ایشان را نمی‌شناخت. وقتی وارد مسجد شد، نتوانست تشخیص بدهد که پیامبر کدامیک از این افراد است؛ زیرا همه دور یکدیگر نشسته بودند. وقتی مدیر می‌خواهد وارد گفتگو شود، باید شرایط نشست را نیز برای گفت‌وگو هماهنگ کند. شرایط این جلسه‌ای که ما داریم، متناسب با رهبری است نه متناسب با بحث، یک نفر بالا می‌نشیند و بقیه هم پایین می‌نشینند. نحوه جلوس رهبری این‌گونه است اما نحوه جلوس بحث کردن این‌گونه نیست؛ هیچ‌کس بالاتر و پایین‌تر نیست و معیار فقط استدلال‌های مطرح شده است. پیامبر، تمام این موضوعات را رعایت می‌نمودند. از نوع نشستن تا نوع حرف زدن؛ «وَسَاوِرُهُ فِي الْأَمْرِ». فضایی ایجاد می‌شد که همه به مسأله فکر می‌کردند. ببینید! چه برهم افزایی‌ای در سیستم ایجاد می‌شود! وقتی یک مدیر بتواند نظام

مقایسه ایجاد کند و همه را وارد بحث کند، همه فکر می‌کنند که این کار برای خودشان است. برخلاف آن حالتی که از بالا همه چیز را ابلاغ کنید و بیانیه مأموریت بنویسید. رفتار هدایت‌بنیان، باعث افزایش خلاقیت خواهد شد؛ همه درگیر مسأله خواهند شد. الگوی استخراج سؤال، روش ایجاد نظام مقایسه را در مجموعه‌ها بحث می‌کند. الگوی سوم، الگوی پردازش اجتماعی است. به این معنا که اجرای یک فکر پردازشی از کجا شروع و به کجا ختم شود که آن را در الگوی پردازش اجتماعی بحث خواهیم کرد حال شما یکبار استنباط می‌کنید که باید چه کاری انجام دهید، یکبار نظام مقایسه می‌کنید و یکبار هم می‌خواهید اجرا نمایید اما توجه نمایید که پروسه‌ی - البته به قول رکیک - اجرا در الگوی اسلامی ایران پیشرفت اساساً بعد از نظام مقایسه است. بر خلاف مدل‌های موجود برنامه‌ریزی که تفاهم اجتماعی را جزئی از اجرا می‌دانند. یعنی مدیران یک جایی تصمیمی را می‌گیرند سپس برای اجرای آن به یکباره همگی در صدا و سیما حاضر شده می‌خواهند مردم را توجیح کنند. چه دیکتاتوری عجیبی است! البته به اسم علم و تخصص هم است. اعلام می‌کنند که ما در جلسات کارشناسی تصمیم گرفته‌ایم این کار را انجام دهیم و مردم در جریان باشند و همراهی نمایند. ببینید! توجیح و تفاهم کردن جزء پروسه‌ی اجرایی است. در حالی که در فکر اسلامی مردم بر مبنای الگوی استخراج سؤال در طراحی مشارکت داده می‌شوند. بعداً از دل مشارکت و از قالب الگوی استخراج سؤال یک راه‌حلی متولد خواهد شد که این راه‌حل خروجی همفکری عمومی است. مثالی را عرض می‌کنم تا مطلب روشن‌تر شود. آیا مشاهده کرده‌اید که در دموکراسی گاهی و در بعضی از موارد مستقیماً به رأی مردم رجوع می‌کنند. برای مثال در قضیه انحلال مجلس هفدهم مصدق به رادیو رفت و از مردم خواست که بیایند و رأی دهند که مجلس هفدهم منحل شود یا خیر. در برخی از تصمیمات به رأی مردم رجوع می‌کنند. حال در الگوی استخراج سؤال و سازماندهی هدایت‌بنیان شما نه برای یک تصمیم بلکه برای تولد نظام تصمیمات به مردم و به آن زیر مجموعه‌ی خود رجوع خواهید کرد. چرا این کار را انجام می‌دهید؟ زیرا اگر در فرآیند تولد یک تصمیم همه حضور داشته باشند آن تصمیم ضمانت اجرا خواهد یافت. این جزء لوازم بحث روابط انسانی است. اگر شما بخواهید یک سازمان را اداره کنید و در آن خودتان همراه یکسری از کارشناسان یک تصمیمی را بگیرید و بعد ابلاغ نمایید، یک حدی از مشارکت را ایجاد خواهد شد اما اگر «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» نمودید و طبق الگوی استخراج سؤال - که یک الگوی کاملاً فنی برای توضیح روش تصمیم‌گیری جمعی و سازماندهی با فکر الگوست - [عمل نمودید] در این صورت همگی خود مادر و زاینده‌ی تصمیم خواهند بود لذا همه به بچه متولدشده خود (تصمیمی که به صورت جمعی گرفته‌اند) علاقه نشان خواهند داد. ببینید! این تصمیم، مال همه است. لذا وقتی به الگوی پردازش اجتماعی می‌رسیم در واقع فقط مسیر اجرا را بحث کرده‌اید نه چیز دیگری، مسیر تفاهم اساساً قبل از مسیر اجرا است. إن شاء الله در مقابل SWOT، مدل‌های آینده‌پژوهی و همین مدل‌های استراتژیک ضعیف که متأسفانه در جامعه ما نیز جریان دارد آن را مقایسه خواهیم کرد و إن شاء الله به فضل الهی در چند جلسه کاملاً واضح خواهد شد. پس این سه ریز الگو - الگوی حفظ جهت یا الگوی پژوهش الگوی پیشرفت اسلامی، الگوی استخراج سؤال یا الگوی تفاهم الگو، الگوی پردازش اجتماعی یا الگوی اجرای الگو، که ما به این سه ریز الگو، عنوان الگوی ساخت را اطلاق می‌کنیم - این روش هدایت است. به خاطر دارید که جلسه قبل یک مکانیزم فقهی و قابل تفاهمی برای تحقق را بحث کردیم که بعداً در جلسات مفصل‌تری باید نحوه‌ی ظهورگیری از روایات برای دست پیدا کردن به این الگوی ساخت را نیز بحث کنیم. لذا اگر این مبنا قرار گرفت آنگاه ما می‌توانیم هدایت را محقق کنیم. این الگو در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به کار گرفته شده است و راجع به موضوعات مختلف ده‌ها نظریه تولید کرده است که همه این نظریات خروجی این الگوی ساخت است. از بین این هشت هفته، هفته آینده - یعنی هفته ششم مزاحمت ما برای شما - را مهم‌ترین هفته می‌دانم زیرا اینجاست که مدل برنامه‌ریزی ما متولد می‌شود. همه‌ی آنچه که بنده در این هفته پنجم که امروز آخرین روز از آن هست خدمت شما گزارش دادم تقریباً مبانی نظری‌ای بود که ما را با این بحث به الگو می‌رساند. این الگو آن چیزی است که بنده افتخار می‌کنم که در الگوهای مدیریتی به آن دست پیدا کرده‌ایم؛ البته خود این الگو خلاصه‌شده‌ی جدول اصول فقه ما است؛ یعنی یک جدول اصول فقهی داریم که از این بحث سنگین‌تر در مباحث الگو وجود ندارد. اساساً نوع نگاه به روایات - اگر تعبیر رکیک مهندسی را عفو بفرمایید - و

مهندسی نگاه به ادبیات وحی را در آن جدول اصول فقه توضیح خواهیم داد که یک غیر معصوم چگونه می‌تواند نسبت به فقه نگاه نظام‌مند پیدا کند. اینجا آن جدول اصول فقه را تئویزه، خلاصه، قابل‌آموزش و روان‌تر کرده‌ایم که إن شاء الله آن را بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ